



فصلنامه علمی، پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی سال دوازدهم / شماره ۱ / بهار ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۰۴

تاریخ بازنگری: ۹۷/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۳۰

تاریخ انتشار: ۹۸/۰۳/۰۳۱

جهاد نکاح؛ بدعت یا سنت از دیدگاه فقهی فرق اسلامی و جریان‌های تکفیری

سید حسن عابدیان^۱ احمد مرادخانی^۲ سید محمد مهدی احمدی^۳ زینب محمدی^۴

چکیده

جهاد نکاح، از فتاوی‌های چالشی است که از طرف برخی مفتی‌های جریان‌های تکفیری به سبب قرائت متعصبانه از احکام فقهی صادر شده، که از یک طرف امنیت و آرامش جامعه اسلامی و از طرف دیگر آبروی اسلام و مسلمانان را در نزد جهانیان تهدید می‌کند. از آن جایی که این فتوی پیامدهای عمیقی در دو حوزه افکار و رفتار برای جهان اسلام به همراه داشته و یکی از عوامل موثر برای حضور دراز مدت تکفیری‌های جهادی در منطقه، بوده است، لذا مد نظر پژوهش حاضر، بررسی حکم فقهی جهاد نکاح از دیدگاه فرق اسلامی، و این که آیا چنین فتوایی از باب سنت است یا بدعتی بیش نیست می‌باشد. این تحقیق، به روش توصیفی و تحلیلی و با مطالعه آیات و روایات و فتاوی‌های فقهی، ثابت کرده چنین نکاحی نه تنها با هیچ یک از ارکان و ضوابط نکاح شرعی مطابقت ندارد بلکه، علمای شیعه و سنی صحت چنین نکاحی را تایید نکرده و آن را چیزی جز یک اجتهاد خود ساخته که با هیچ یک از قواعد فقهی اسلامی منطبق نیست، نمی‌دانند و حکم به بطلان آن می‌نمایند.

کلید واژه‌ها: جهاد نکاح، بدعت، سنت، فتوی، جریان تکفیری.

۱- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران. (نویسنده مسئول) پست الکترونیکی: mhaded4@yahoo.com

۲- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۳- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۴- دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران.

مقدمه

در عصر حاضر، جهان اسلام بیش از هر زمان دیگری از فتنه جریان های تکفیری رنج می برد. روزی نیست که در گوشه و کنار عالم، خون مسلمانان بی گناه در آتش فتنه جریان های تکفیری، بر زمین نریزد، جریانی که نه با شیعه سر سازش دارد و نه اهل سنت را بر می تابد و قرائتی کاملاً متضاد از آموزه های اسلامی را در پیش گرفته است. این حرکت های تکفیرگران باعث شده که زمینه برای دشمنان دین اسلام فراهم آورده شود، تا دین اسلام را در ادراک عمومی، به عنوان یک دین خشونت آمیز مطرح کنند. فتاوی عده ای از مفتی های عالم نما و افراطی جریان های تکفیری که تحت پوشش گسترده رسانه های نوین در حال ترویج است، یکی از این عوامل مهم فتنه گری در منطقه است که در لباس دفاع از سنت، عملاً در مسیر منافع غربیان گام برمی دارد. فتوای جهاد نکاح یکی از این سلسله فتاوی جریان های تکفیری است که اگرچه برخی از علمای اهل سنت و شیعه علیه این فتوا موضع گرفتند و آن را نوعی زنا و ترویج فساد و فحشا دانستند، تاجایی که مفتی های فتوادهنده به این امر، فتوای خود را پس گرفته و اعلام کردند که این فتوا از آنها صادر نشده است، اما این انکار ایشان مانع از آن نشد که عاملان به این فتوا آن را تحریم کنند، تا جایی که حتی گروهی به دنبال دست و پا کردن مبنای فقهی و مشروعیت بخشیدن به آن بودند. با توجه به این مساله، در مقاله حاضر ما در صدد آنیم که ضمن بررسی مفهوم جهاد نکاح، مبنای فقهی قائلین به صحت جهاد نکاح و دلایل بطلان این نکاح را بیان کرده و به این سوال پاسخ دهیم که آیا چنین نکاحی واقعا در دین وجود دارد و در سنت آمده است و یا اینکه بدعتی است که برخی گروهها به موازات رسیدن به اهداف خود آن را ایجاد کرده اند.

۱. مفاهیم

۱-۱. بدعت

واژه «بدعت»، مصدر است از ریشه «بدع»، ابن فارس، در تبیین ریشه لغوی بدعت، آورده: «الباءُ وَ الدَّالُّ وَ العَیْنُ اصْلان: اَحَدُهُمَا: اِبْتِدَاءُ الشَّيْءِ وَ صُنْعُهُ لَا عَن مِثَالٍ، وَ الْآخَرُ الْاِنْقِطَاعُ وَ الْكَلَالُ؛ با و دال و عین (بدع)، دارای دو اصل است: یکی، شروع به چیزی و ساختن آن، بدون داشتن نمونه است؛ و دوم، انقطاع و سستی است.» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۹، ماده «بدع»). خلیل بن احمد فراهیدی می گوید: «الْبَدْعُ: اِحْدَاثُ شَيْءٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ قَبْلُ خَلْقٌ وَ لَا ذِكْرٌ وَ لَا مَعْرِفَةٌ؛ بدع، پدید آوردن چیزی است که پیش تر وجود نداشته و نامی از آن نبوده و شناخته نبوده است» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۴، ماده «بدع»). و بنابراین، ماده «بدع»، از لحاظ لغوی، به هر نوآوری ای اطلاق می گردد، همین طور است واژه «بدعت»، (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۶، ماده «بدع»). اما بدعت از لحاظ اصطلاحی، یعنی امر تازه ای که اصلی در کتاب و سنت ندارد، (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۴). به عبارت دیگر بدعت، آن است که کسی گفتاری یا کرداری در دین وارد کند و در گفتار و کردار خویش به صاحب شریعت و نمونه های متقدم و اصول محکم دینی استناد نوردد (راغب اصفهانی، بی

تا، ج ۱، ص ۳۹). و در یک کلام، بدعت یعنی کم و زیاد کردن دین و در عین حال این کار را به نام دین انجام دادن (سید مرتضی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۵۴). بنابراین، بدعت در لسان شارع، مفهومی اصطلاحی دارد، و آن، عبارت است از افزودن به دین و یا کاستن از آن، و این معنا، عقلاً و شرعاً، مطلقاً مذموم و ممنوع است. از این رو، تقسیم بدعت به بدعت خوب و بد، (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۲۱۲) صحیح نیست.

۲-۱. سنت

واژه سنت، از ریشه «س ن ن»، می باشد. به گفته ابن فارس: «السين والنون أصل واحد مطرد وهو جريان الشيء و إطراده في سهوله والأصل قولهم سنتت الماء على وجهي أسننه سناً، إذا أرسلته إرسالاً؛ ريشه و گوهر معنایی یگانه و فراگیر و به معنای جریان یافتن چیزی و روان شدن آسان است. این واژه از این عبارت گرفته شده است که عرب می گوید: آب را بر صورتم جاری و روان کردم» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۶۰). برخی نیز این واژه را، به معنای دوام و استمرار به کار برده اند. و در واقع معتقدند که این معنا، از گفتار اعراب گرفته شده است آن جاکه می گویند: «سنت الماء اذا واليت في صبه». عرب به ریزش پیاپی آب سنت می گوید (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲). و بالاخره بعضی، آن را به معنای راه و روش گرفته اند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۴۲).

اما سنت در اصطلاح به چند معنا آمده است: ۱. سنت در نزد محدثین قرون نخستین اهل سنت، به مفهوم آثار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، صحابه و تابعین بود که به آنان اصحاب اثر می گفتند و از زمان شافعی تا کنون سنت به قول و فعل و تقریر پیامبر اطلاق می شود (پاکتچی، ۱۳۷۹، دائرة المعارف بزرگ اسلام، ج ۹، ص ۱۲۱) اما در بین شیعه به قول و فعل و تقریر معصوم (علیه السلام) اطلاق می شود (مظفر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۳). ۲. در فقه به معنای استحباب به کار می رود یعنی الزام و طلب غیر اکید مولا (زهیر المالکی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۰). ۳. «سنت»، مقابل بدعت قرار دارد که عبارت است از مجموعه عقاید، اخلاقیات و احکام عملی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، پایه گذاری کرده اند (نراقی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۳).

۳-۱. جهاد نکاح

جهاد نکاح، ازدو واژه جهاد و نکاح تشکیل شده است. جهاد واژه ای عربی از ریشه «ج ه د» به معنای مشقت، تلاش، مبالغه در کار، به نهایت چیزی رسیدن و توانایی است (جوهری، ۱۳۶۸، ذیل «جهاد») مهم ترین مفهوم اصطلاحی این واژه در متون دینی، همانند کاربرد عام آن، گونه ای خاص از تلاش است یعنی مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و داراییهای دیگر خود با هدف گسترش اسلام یا دفاع از آن (ابن عابدین، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۱۷). نکاح نیز به گفته صاحب جواهر، به معنای همخوابگی است و در شرع به معنای عقد است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۵). در عرف نیز نکاح، همان پیمان زناشویی است که بر اساس آن، برای مرد و زن نسبت به یکدیگر، تعهداتی اخلاقی و حقوقی پدید می آید که سرپیچی از آن‌ها، عقوبت و کیفر را در پی خواهد داشت (مصطفوی، ۱۳۹۳، ج ۱۲، ص ۲۳۴). چنین نکاحی از دیدگاه فریقین، دارای ارکان و شرایطی است که در صورت محقق شدن این ارکان و شرایط، نکاح صحیح واقع می شود.

اما در رابطه با معنای اصطلاحی جهاد نکاح؛ باید گفت که این واژه، اصطلاح جدیدی است که در حوادث چند سال گذشته در منطقه خاورمیانه، و به دنبال صدور یک فتوا بر سر زبان‌ها افتاد. این فتوی نخستین بار در سال ۲۰۱۳، توسط یک روحانی وهابی به نام محمد العریفی، صادر شده است، که بر اساس آن، از زنان و دختران خواسته شده تا با نکاح ساعتی با مجاهدان، راه بهشت را برای خودشان هموار کنند. در پی انتشار این فتوا، زنان و دختران از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی مخصوصاً تونس و اردن فریب خورده و با مهاجرت به مناطق درگیری به جهاد نکاح اقدام کرده و در مدتی کوتاه؛ با چندین نفر همبستر می‌شدند. البته تکفیری‌ها، به این فتوا بسنده نکرده، بلکه پارافراتر گذاشته و به هر منطقه ای که وارد می‌شدند اعلام جهاد نکاح کرده و زنانی را که مخالف این عمل بودند را، اعدام می‌کردند. عمل به جهاد نکاح توسط تکفیری‌ها، باعث ایجاد هراس در میان زنان کشورهای سوریه و عراق شده، تاجایی که برخی برای فرار از این ننگ، دست به خودکشی می‌زدند. البته اگرچه نمی‌توان این نوع نکاح را، مورد قبول تمامی اهل سنت و حتی تمامی جنگجویان دانست، ولی طرح چنین نکاحی و پرداختن به آن هر چند محدود به عده خاصی باشد، چنان عواقبی دارد که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد.

۲. پیشینه جهاد نکاح

نکاح در دوران‌های مختلف تاریخی انواع گوناگونی داشته است به عنوان مثال در دوران جاهلیت نکاح‌های گوناگونی صورت می‌گرفته است که علی‌رغم تصور برخی که گمان می‌کنند که نکاح در آن دوران، تحت آئین و قانون خاصی نبوده است (آلوسی، ۱۳۱۴، ج ۱، ص ۱۷۳) اما باید دانست که مردم عرب در دوران پیش از اسلام، اگر چه به گونه‌های جاهلانه‌ای از نکاح، ارتکاب می‌جستند و حتی از نکاح‌های زشت و ننگین با برخی از خویشان خود پرهیز نمی‌کردند (طبری، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۲۱) اما در کنار تمام «جاهلیت»‌ها، به آیین و عرفی نیز پای بند بودند، چنان که ایشان در همان دوران، نکاح با شماری از زنان را حرام می‌دانستند که اسلام نیز حرمت آن را امضا و تقریر نمود (هاشمی، ۱۹۶۰، ص ۱۶۳). از میان نکاح‌هایی که در زمان جاهلیت انجام می‌شد، نکاح بعوله (که شکل اصلی و رایج نکاح در میان اقوام عرب بود) (آلوسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳). نکاح با کنیز و نکاح متعه، نکاح‌هایی هستند که در اسلام نیز تأیید شده است. برخی افرادی که سال‌ها به حکم قرآنی نکاح موقت که دارای صیغه شرعی، مدت زمان معین، عده و دیگر احکام زن و شوهر است، بی‌دلیل؛ اشکال می‌گرفتند، در این میان؛ مرتکب اشتباه بزرگی شده و نکاح و ازدواجی را جایز دانستند که در واقع زنا است. بنابراین آنچه امروزه تحت عنوان جهاد نکاح در میان برخی گروه‌های تکفیری رایج شده و بدون توجه به ارکان و شرایطی که در اسلام برای نکاح لحاظ گردیده، انجام می‌شود، دارای هیچ صبغه تاریخی و شرعی در دین اسلام نمی‌باشد و در واقع این نوع از نکاح، پدیده‌ای جدید است که با فتوای برخی مفتی‌های وهابی برای حفظ روحیه جنگ‌جویان، و نگه داشتن آنها در میدان نبرد به مدت طولانی ایجاد شد تا با استناد به آن، برخی زنان در کنار جنگ‌جویان قرار گرفته و از نظر جنسی آنان را تأمین کنند.

۳. قائلین به جهاد نکاح

فتوای جهاد نکاح، نخستین بار توسط «محمد بن عبدالرحمن العریفی»، مبلغ جوان سعودی صادر شد. وی وابسته به جریان الصحوه عربستان است. او تاکنون چندین فتوای عجیب و غریب صادر کرده است که جنجالی‌ترین فتوای وی،

فتوای جهاد نکاح است که در آن به شورشیان سوری، اجازه می‌دهد تا با زنان، ازدواج کوتاه و چندساعته داشته باشند. شیخ عریفی در این فتوا گفته است که بهترین جهادها، جهاد نکاح است و ازدواج بین این مجاهدین و زنان می‌تواند تمایلات شهوانی این جنگجویان را برآورده کرده و عزم آنها را برای جنگ با دولت بشار اسد افزایش دهد. او همچنین در این فتوا، بهشت را به آن دسته از زنانی که به این نوع ازدواج با شبه نظامیان رضایت می‌دهند، وعده داده است. پس از صدور فتوای عریفی، موج عظیمی از خشم جهان اسلام را فراگرفت و حتی بسیاری از علمای اهل سنت علیه این فتوا موضع گرفتند و آن را نوعی زنا و ترویج فساد و فحشا دانستند تا اینکه عریفی تحت فشارهای اسلامی و عربی ناگزیر شد فتوای خود را پس گرفته و اعلام کند که این فتوا از انسان عاقل صادر نمی‌شود و عنوان کند که توثیقش هک شده است. این فتوا تنها به نکاح موسوم به جهاد خلاصه نشد بلکه منجر به ظهور پدیده لواط و همجنس‌بازی در میان گردان‌های شورشی نیز گردید (www.aftabnews.ir).

شخص دیگری که با اظهارات خود جهاد نکاح را مشروعیت بخشیده، شیخ «ناصر بن سلیمان العمر»، دبیرکل بنیاد مسلمانان عربستان سعودی و از چهره‌های سرشناس تندرو و افراطی وهابی است. وی در شبکه ماهواره‌ای «وصال»، که نزدیک به گروه‌های تکفیری تندرو در سوریه است، از انتقادات وارده به فتوای «جهاد نکاح» گله کرد و گفت: «برخی افراد انتقادات شلییدی را به فتوایی دارند که به برادران مجاهد اجازه جهاد نکاح می‌دهد، اما جالب است که کسی کشتار صورت گرفته توسط سوریه را به یاد نمی‌آورد و از آن گله‌ای نمی‌کند». ناصر العمر در ادامه بیان کرد: «مجاهدین در سوریه می‌توانند در غیاب زنان مجاهد نامحرم با محارم خود نیز ازدواج کنند». او اعلام کرد اگر دست‌رسی به نامحرم آسان نباشد، مجاهدین می‌توانند با محارم و خواهران خود «عقد نکاح» داشته باشند. ناصر العمر پیشتر نیز فتوای جواز به بردگی گرفتن زنان شیعه و توزیع آنان بر تروریست‌ها را صادر کرده بود (www.valiasr-aj.com).

«خبّاب مروان الحمد» مبلغ وهابی مقیم فلسطین یکی دیگر از قائلین به جهاد نکاح می‌باشد که انجام آن را برای زن شوهردار، به شرط آنکه شوهر نداند جایز دانسته است. این شیخ وهابی افزود: «برای زن مجاهدی که برای جهاد در راه خدا روشی را اتخاذ کرده جائز است با غیر شوهر خود در عرصه‌های جهاد؛ نکاح کند به شرطی که شوهرش به آن علم نداشته باشد». وی در ادامه گفته است: «این شرط مخفی کاری به این خاطر است که احساسات شوهر را جریحه دار نسازد، اما اگر شوهر قبول کند که همسرش با یک مجاهد نکاح کند، عمل زن، خالص برای خداوند عز و جل است». گرچه صدور چنین فتوایی نیز از سوی خبّاب، انکار و تکذیب شد. ولیکن مانع از جهاد نکاح با زنان شوهردار نشد و آن‌ها نیز مرتکب چنین عمل فحشایی شدند (www.seraj24.irh).

۴. مبنای فقهی قائلین به جهاد نکاح

با توجه به این که فتوای جهاد نکاح، یک مساله نوظهور است لذا در کتاب‌های فقهی اهل سنت اشاره‌ای به آن نشده است. قائلین به صحت جهاد نکاح، برای توجیه این فتوای عجیب، به روایتی در معتبرترین کتب اهل سنت، تمسک جسته‌اند. آنان معتقدند که این روایت می‌تواند مستندی برای جهاد نکاح باشد، این روایت در چند جای کتاب صحیح بخاری آمده است: «حدثنا عمرو بن عون حدثنا خالد عن إسماعيل عن قيس عن عبد الله رضي الله عنه قال: كنا نَعْرُو مع

النبي (صلى الله عليه وسلم) وكَيْسَ مَعَنَا نِسَاءً فَقُلْنَا أَلَا نَخْتَصِي فَهَنَانًا عَنْ ذَلِكَ فَرَخَّصَ لَنَا بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ نَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ بِالْثُوبِ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ، وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ از عبد الله بن مسعود روایت شده است که گفت: با پیامبر (صلى الله عليه وآله) به جهاد رفته بودیم و زنان همراه ما نبودند؛ از حضرت اجازه خواستیم که خود را اخته کنیم؛ ولی پیامبر (صلى الله عليه وآله) ما را از این کار نهی فرمودند؛ سپس اجازه دادند که ما مردان ازدواج کنیم (نتزوج) با یک زن (المراة) و مهریه یک پارچه بدهیم! سپس قرائت کرد بر ما: «ای کسانی که ایمان آورده اید حرام نکنید پاکیزه هایی را که خدا بر شما حلال کرده است و تجاوز نکنید قطعاً خداوند دوست ندارد تجاوز کاران را» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۸۷).

کسانی که به روایت عبدالله بن مسعود برای مشروعیت بخشیدن به جهاد نکاح، تمسک جسته اند، در نزد خود این گونه استدلال کرده اند که این روایت مربوط به یکی از غزوات پیامبر (صلى الله عليه وآله و سلم) است که در متن روایت با جمله «نَغْزُوْهُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» به آن تصریح شده است و به خوبی فهمیده می شود که موضوع روایت مربوط به مسأله ای از مسائل مختص به جنگ است، که مسلمین در جنگ به خاطر دفع و سوسه های شیطانی و کنترل نفس از پیامبر درخواست می کنند به آن ها اجازه دهند که خود را اخته کنند (همان). در ادامه، روایت با جمله «لیس معنا نساء» به این مطلب اشاره دارد که حداکثر دو زن در این سفر با ما بوده اند چون کلمه «نساء» جمع است و اشاره دارد به این که در این سفر تعداد زن هایی که با ما بوده اند بیش از دو زن نبوده است، چون اگر کلمه «نساء» را جمع به حساب بیاوریم، و این مطلب را لحاظ کنیم که حداقل تعداد جمع در عربی سه نفر است، آن گاه به این نتیجه می رسیم، تعداد زنان حاضر در این غزوه حداکثر دو نفر بوده اند. سپس در ادامه روایت می گوید «رخص لنا» که این جمله اشاره دارد به این که پیامبر (صلى الله عليه وآله و سلم) چیزی را که تا به حال بر ما حلال نبوده و رخصت نداشته، رخصت فرمودند و اجازه انجام آن را دادند، پس قطعاً منظور از این چنین ازدواجی در روایت، ازدواج شرعی متعاهد بین مسلمین نبوده، بلکه ازدواج و نکاحی منظور است که پیامبر (صلى الله عليه وآله و سلم) برای اولین بار آن را در این جا تشریح کردند و اجازه انجام آن را دادند (عسقلانی، بی تا، ج ۹، ص ۱۱۹). با توجه به این توضیح می بینیم که قائلین به جهاد نکاح، آنچه را که مطلوب خودشان بوده است و از آن تعبیر به «جهاد نکاح» می کنند؛ از این روایت به دست آورده اند لذا آنان معتقدند که اگر جمعیتی در جنگ با یک زن در یک روز بدون لحاظ عدّه و سایر محرمات نکاح، ازدواج کنند، از حیث شرعی کاری مطابق با روایت صحیح بخاری انجام داده اند.

۵. بررسی روایت

۱-۵. بررسی سندی

این روایت در بسیاری از کتاب های اهل سنت، از کتاب صحیح بخاری نقل شده است، اما در آن تغییراتی دیده می شود که نشانگر تحریف در متن بخاری است. عده ای از علمای اهل سنت بر تحریف روایت ابن مسعود، اقرار کرده اند که قول برخی را ذکر می کنیم. حمیدی، در کتاب «الجمع بین الصحیحین»، در مسند شماره سی و سه عبدالله بن مسعود، که بخاری و مسلم در نقل آن اتفاق داشته اند، همین روایت را نقل می کند، در حالی که جمله «الی اجل» در آن موجود است. الثالث والثلاثون: «عن قيس عن عبد الله رضي الله عنه قال: كنا نغزو مع النبي (صلى الله عليه وسلم) وكَيْسَ مَعَنَا نِسَاءً»

فَقُلْنَا أَلَا نَخْتَصِي فَنَهَانَا عَنْ ذَلِكَ فَرَخَّصَ لَنَا بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ نَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ بِالثَّوْبِ إِلَى اجْلِ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ، وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (حمیدی، ۱۴۲۳، ص ۲۲۲)

ابن قیم جوزیه، در دو کتاب «اغاثة اللفهان» و «زاد المعاد»، همین روایت را از بخاری نقل کرده که در آن جمله «الی اجل» موجود است: «الثالث: ان نکاح المتعة مختلف فيه بين الصحابة فاباحه ابن عباس وان قيل: انه رجع عنه واباحه عبدالله بن مسعود ففي الصحيحين عنه قال: كنا نغزو مع رسول الله وليس لنا نساء فقلنا: الا نختصي فنهانا عن ذلك ثم رخص لنا ان ننكح المرأة بالثوب الى اجل ثم قرا عبدالله: يا ايها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما احل الله لكم وقتوى ابن عباس بها مشهورة (ابن قيم جوزيه، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۲۷۷). وظاهر كلام ابن مسعود اباحتها فان في الصحيحين عنه كنا نغزو مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) وليس معنا نساء فقلنا يا رسول الله الا نستخصي فنهانا عن ذلك ثم رخص لنا بعد ان ننكح المرأة بالثوب الى اجل ثم قرا عبدالله «يا ايها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما احل الله لكم ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين» (همان، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۰۲).

نتیجه اینکه چنین به نظر می رسد که در این روایت، پیامبر اسلام (ص) به مجاهدان اجازه اخته کردن خود را نداده، بلکه برای رفع مشکل، به آن‌ها اجازه می دهند که با زنانی که در آن جا حض و داشتند (خواه در جنگ و یا در قبایل مسیر راه) و همچنین فاقد شوهر بودند، ازدواج موقت نمایند و این که در روایت به شرایط چنین نکاحی اشاره نشده به این دلیل بوده که آن شرایط، موضوع مسلم و پذیرفته شده‌ای میان مسلمانان بوده است و آنان به خوبی می دانستند که ازدواج، برای خود شرایطی دارد و اصولاً فرق آن با گناه بزرگ زنا نیز داشتن همین شروط است.

پس با توجه به عدم بیان شروط ازدواج در این روایت؛ نمی توان این گونه استنباط کرد که پیامبر اسلام (ص) در بحبوحه جنگ؛ به مجاهدانی که برای پاسداری از دین خدا به نبرد رفته بودند، اجازه نکاحی را دهد که شرایط نکاح در دین اسلام را نداشته باشد. از طرف دیگر کیفیت نکاح از چنین روایتی قابل برداشت نیست، آنچنان که قائلین به جهاد نکاح از روایت برداشت کرده اند زیرا جزئیات نکاح امری روشن بوده؛ و تنها تفاوت این نکاح که پیامبر آن را در زمان جنگ، اجازه فرموده با سایر نکاح‌ها، موقت بودن آن است؛ لذا بقیه شرایطی که در نکاح دائم بوده (از اجزا و شرایط عقد) در این نکاح نیز معتبر بوده است.

اما اینکه علمای شیعه نیز به این روایت استناد کرده اند یا نه؟ بایستی گفت که ایشان برای اثبات متعه به این روایت استناد نکرده اند ولی از قول اهل سنت، برای اثبات نکاح متعه آن را نقل کرده اند. به عنوان مثال، علامه طباطبایی در المیزان در تفسیر آیه ۲۳ سوره نساء چنین آورده است: «و در دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم این حدیث را در الدرالمثور نیز روایت کرده - از عبدالرزاق، و ابن ابی شیبہ، از ابن مسعود روایت کرده اند که گفت: ما با رسول خدا (صلى الله عليه و آله) در جنگ بودیم و زنان ما با ما نبودند عرضه داشتیم آیا می توانیم خود را خصی (اخته) کنیم؟ در پاسخ ما را از این عمل نهی فرمود و به ما اجازه داد با زنان ازدواج موقت کنیم، در ازاء یک تکه لباس، عبدالله بن مسعود سپس این آیه را قرائت کرد: «يا ايها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما احل الله لكم؛ ای کسانی که ایمان آورده اید طیباتی را که خدا برایتان حلال کرده، بر خود حرام نکنید» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۶۷).

البته از آیه ۲۳ سوره نساء می توان استفاده کرد که، فتوای جهاد نکاح با نص صریح قرآن مخالفت دارد. زیرا این آیه چنان که می فرماید: «حرمت علیکم امهتکم و بناتکم و اخوتکم و عمتکم و خلتکم و بنات الاخ و بنات الاخت و امهتکم التي ارضعنکم و اخوتکم من الرضعه و امهت نسائکم و ربائبکم الّتی فی حجورکم من نسائکم التي دخلتم بهن فان لم تكونوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم و حلل ابنائکم الذین من اصلبکم و ان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف ان الله کان غفوراً رحیماً؛ ازدواج با افراد زیر بر شما حرام شده است، مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه هایتان، و خاله هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر، و مادرانی که شما را شیر داده اند، و خواهری که با او شیر مادرش را مکیده ای، و مادر زنان شما، و دختر زنان شما، که با مادرش ازدواج کرده اید، و عمل زناشوئی هم انجام داده اید، و اما اگر این عمل را انجام نداده اید می توانید مادر را طلاق گفته با ربیبه خود ازدواج کنید، و نیز عروسهایتان، یعنی همسر پسرانتان، البته پسرانی که از نسل خود شما باشند، و نیز اینکه بین دو خواهر جمع کنید، مگر دو خواهرانی که در دوره جاهلیت گرفته اید، که خدا آمرزنده رحیم است» بنابر نظر علامه طباطبائی، آیات محکمه ای است که محرّمات در باب ازدواج و آنچه را که در این باب حلال است بر می شمارد (همان، ۴۱۶). و بررسی آن نشان می دهد که جهاد نکاح بر فرضی که نکاح با محارم را جایز می دانست، مخالفت صریح با این آیه دارد.

۲-۵. بررسی دلالتی

از دیدگاه بیش تر زبان شناسان، نساء از ریشه «نسی» یا «نسیء» به معنای تأخیر انداختن و فراموش شده است. برخی از این ریشه استنباط کرده اند که زنان در قرآن به معنای عقب افتادگان و یا فراموش شدگان اند (سحابی ۱۳۸۵، ص ۷۳) برخی نساء را اسم جمع «مرءه» و برخی اسم جنس جمع می دانند که مفرد ندارد و دلیل خرسند کننده ای برای آن نیاورده اند (زبیدی، ۱۳۶۰، ج ۴۰، ص ۶۹). برخی آن را دال بر تعداد زنان فراوان می دانند (همان). ابن فارس در این باره چنین می نگارد: «نسی دو اصل دارد، ترک کردن و به تأخیر انداختن و هنگامی که یاء آن مهموز می شود، تنها معنای تأخیر لنداختن می دهد؛ نسئت المرأة: تأخر حیضها» (ابن فارس، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۲۳) زیات نیز نساء را برگرفته از تأخیر معرفی می کند (زیات، بی تا، ج ۲، ص ۹۱۶). زمخشری این واژه را برگرفته از ریشه «نساء» می داند (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۴۷۰).

مصادیق مختلف موجود برای واژه «نساء» در قرآن به این شرح است: الف. با توجه به روایات، سبب نزول واژه نساء در برخی آیات، زن خاص یا زنان خاصی هستند. «واذا طلقتم النساء فبلغن أجلهنّ فلا تعضلوهنّ أن ینکحن (بقره: ۲۳۲) ابوبکر غازی با اسناد از حسن روایت می کند که این آیه درباره همسر معقل بن یسار نازل شده است (حجتی، ۱۳۷۷، ۴۴، ب). گاهی مصداق واژه نساء در قرآن، زنان با ایمان هستند؛ «و لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات ...» (فتح: ۲۵) ج. گاهی مصادیق نساء در قرآن با توجه به ترکیب اضافی یا وصفی که در ارتباط با آن به کار می روند به گروه خاصی از زنان انصراف پیدا می کنند، «یا نساء النبی لستنّ ... فلا تخضعن بالقول» (احزاب: ۳۲) از منظر دانش اصول فقه، احکام این زنان به زنانی که وضعیت مشابهی با ایشان دارند تسری می یابد (حجتی، همان، ۱۰۳). بنابراین حوزه معنایی واژه «نساء» بسته به میزان تأثیرپذیری از آموزه های قرآن کریم و

شرایط تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی، سیاسی، و ... تا کنون بسیار متغیر بوده است که می‌توان با نگرشی دوباره به تاریخ حیات فردی، اجتماعی و سیاسی زنان این نکته را به روشنی تأیید کرد (ر.ک: علیشاهی، ۱۳۸۹، صص ۱-۱۷).

نتیجه اینکه، با توجه به معنای لغوی و مصداقی که مفسران برای این کلمه آورده‌اند، می‌توان گفت که استدلال کسانی که این کلمه را لزوماً جمع به معنای حداقل سه نفر آورده‌اند که استدلالشان به این روایت درست در بیاید، استدلالی قاطع نیست و نمی‌شود برای رسیدن به حکم قطعی، به آن استناد کرد.

۶. جهاد نکاح از دیدگاه فریقین

از آن جایی که اهل سنت، نکاح‌هایی را که دارای ارکان و شرایط نکاح شرعی نمی‌باشد باطل می‌داند، لذا می‌توان دلایل فائیلین به بطلان این نوع نکاح‌ها را در صورت مطابقت به جهاد نکاح نیز تسری داد. به عنوان نمونه برخی اهل سنت، نکاحی را که در آن نکاح، مهریه نیست حرام می‌دانند چرا که در قرآن تصریح به پرداخت مهریه (اجور) شده است: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً؛ از آن زنانی که بهره‌مند شدید آن حق معین که مزد آنها است به آنها بپردازید» (نساء: ۲۴) و ما می‌بینیم که با توجه به قرائن موجود، در جهاد نکاح نیز چنین مهریه‌ای وجود ندارد، پس جهاد نکاح نیز بایستی ناگزیر از دید آن‌ها حرام باشد. همچنین آنان معتقدند که نکاحی که در آن نفقه نباشد، نکاح نیست و این در حالی است که، در مورد نفقه، همه اجماع دارند که زناشویی سببی از اسباب وجوب نفقه است و قرآن بر آن تصریح کرده، آن‌جا که می‌«فرماید: وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ؛ بر صاحب فرزند است که روزی و لباس زنان را بدهند» (بقره: ۲۳۳) (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ص ۴؛ فیض کاشانی، بی‌تا، صص ۲۸۵ و ۲۸۹؛ کاشف الغطا، ۱۴۲۲، ص ۱۳۸؛ جزیری، ۱۴۱۹، صص ۳۴-۲۴ و زحیلی، ۱۹۷۷، صص ۸۵-۷۷) زیرا طبق آیات قرآن، زن حتی اگر پولدار هم باشد پرداخت نفقه به او واجب است. بنابراین، جهاد نکاح نیز، که چنین نفقه‌ای در آن نیست، نکاح نیست.

دارالافتاء المصریه اخیراً فتوایی مبنی بر حرمت نکاحی که، ارکان و شروط ازدواج شرعی را دارانیست صادر کرده است و بزرگان علمای اهل تسنن نیز آن را تأیید کرده‌اند (ابو احمد، بی‌تا، ص ۳۴). مهمترین ارکان عقد، ایجاب و قبول، و اصلی‌ترین شرایط آن، حضور ولی و دو شاهد و تعیین مهر است که در جهاد نکاح تحقق نمی‌یابد. مجمع البحوث الاسلامیه نیز حکم نموده است که هر کس بدون ثبت رسمی ازدواج کند، باید مجازات شود؛ زیرا همانگونه که مالک می‌گوید شهادت شهود در عقد نکاح به عنوان شرط و هنگام مقاربت واجب، و بدون آن عقد باطل است؛ چنانکه علنی بودن نکاح هنگام عقد واجب می‌باشد (خرشی، بی‌تا، ص ۲۲۰). و این در حالی است که جهاد نکاح هیچ یک از این شرایط را ندارد، لذا به این عمل نمی‌توان نکاح گفت؛ چون بدون حضور شهود و ولی محقق می‌شود. از طرف دیگر، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم روایتی که مورد استفاده فائیلین به صحت جهاد نکاح، قرار گرفته است در تمام منابع روایی اهل سنت تحت عنوان «نکاح متعه» آمده است، که هیچ ارتباطی با مدعای آنان ندارد.

اما فقهای امامیه نیز با توجه به ارکان و شرایط صحت دائم نکاح و متعه، چنین نکاحی را صحیح نمی‌دانند، زیرا نه ارکان و شرایط نکاح دائم به طور کامل در آن وجود دارد و نه ارکان و شرایط نکاح متعه، چرا که از یک طرف مهر و نفقه در آن نیست، در حالی که این دو از لوازم نکاح دائم هستند (علی محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۴) و از طرف دیگر شاید در

مدت دار بودن زمان نکاح با نکاح متعه، مشترک باشد اما به دلیل عدم برخوردارگی از دو رکن اصلی نکاح متعه (تعیین مدت و مهر) با متعه تفاوت ماهوی دارد و از این جهت هم مشروعیت ندارد. همچنین پاسخ مراجع تقلید شیعیان، به استفتایی که در رابطه با جهاد نکاح از ایشان شده است، خود دلیل محکمی بر عدم مشروعیت چنین نکاحی از نظر فقهای امامیه می باشد.

سوال: اخیراً یکی از مفتیان وهابی گفته است جهاد نکاح حتی در ارتباط با محارم مجاز است. آیا در تاریخ اسلام اساساً چیزی به نام جهاد نکاح وجود داشته است و آیا اساساً در هیچ شرایطی امکان ازدواج با محارم مجاز شمرده شده است؟ پاسخ حضرات آیات: شبیری زنجانی، در رد مشروعیت این نکاح می فرماید: «در شریعت مقدس اسلام، نکاح خاصی تحت عنوان «جهاد نکاح» وجود ندارد و در حال جهاد نیز، باید شرایط نکاح مانند انشاء صیغه، بی شوهر بودن زن، در عده نبودن، محرم نبودن و سایر شروط، رعایت شود». مکارم شیرازی، نیز در این رابطه پاسخ می دهد: «جهاد نکاح یک رسوایی بزرگ برای وهابیت تکفیری است و مخالف قطعی شریعت اسلامی می باشد و کسانی که به آن معتقد باشند، منکر یک ضرورت از ضروریات اسلام شده اند». امام موسوی اردبیلی، درباره جهاد نکاح بیان می دارد که: «جهاد نکاح خصوصاً با محارم به هیچ وجه جایز نیست، و در هیچ زمانی تجویز نشده است و احياناً اگر بعض افراد منتسب به دین اسلام چنین حرف هایی بزنند اجتهاد در مقابل نص کرده اند و این حرف ها ناشی از هواهای نفسانی و عقده های درونی است و الا هرگز علمای ربانی، چنین مطالب ناروایی بر زبان جاری نمی کنند و چنین فتوای بی مبنایی نمی دهند و شاید یکی از آثار جدایی از اهل بیت (علیهم السلام)، ابتلا به چنین انحرافات قولی و عملی باشد». پاسخ حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی چنین است: «ازدواج با محارم در هیچ حالی حلال و جایز نیست. آنچه شرعاً ثابت است ازدواج دائم و موقت است با شرائطی که در کتب فقهی برای آن ذکر شده است و الله العالم». و بالاخره این که سبحانی، معتقد است: «جهاد نکاح، افسانه و نوعی فحشا است که متأسفانه برخی از به ظاهر مفتیان، برای نابود کردن طرف مقابل تجویز کرده اند» (www.shafaqna.com/persian).

۷. دلایل بطلان جهاد نکاح

بررسی های انجام شده نشان می دهد که، جهاد نکاح، با پاره ای از احکام و قوانین نکاح مشروع، مغایرت دارد که در ادامه آن ها را بیان می کنیم.

۷-۱. برخوردار نبودن جهاد نکاح از ارکان و شرایط نکاح مشروع

همانگونه که قبلاً بیان کردیم، هر نکاحی دارای ارکان و شرایطی است که با اختلافاتی، مورد قبول اهل سنت و شیعه است. اگر نکاحی، برخی ارکان و شرایط نکاح شرعی را دارا نباشد، در آن صورت موضوعی غیر از نکاح دائم خواهد بود که مشروعیت آن نیازمند دلیل است و اگر چنین دلیلی از سوی شارع به دست ما نرسد؛ چاره ای جز حکم به بطلان آن نداریم (علی محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۳). از جمله آن شرایط عبارتند از:

۷-۱-۱. عدم سپری شدن زمان عده

عده به کسر عین و فتح دال مشدد، از ریشه «ع د د» گرفته شده و به معنای گروه، شمردن، مدت سوگ زن به مرگ شوهر و ایام حیض یا طهر زن است و در اصطلاح فقها عبارت از تربص (حالت انتظار) شرعی است که زن بعد از طلاق و زوال نکاح و یا وفات لازم است مدتی درنگ کرده، سپس شوهر دیگر اختیار کند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳۳، ص ۱۳۰). ننگه داشتن عده، حکمت‌هایی دارد که برخی از آن حکمت‌ها عبارت است از: مساله حفظ نسل و مشخص شدن وضع زن از نظر بارداری و عدم بارداری (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۰). حفظ بهداشت و جلوگیری از انتقال بیماری‌های مقاربتی، رعایت شأن و منزلت زن و حفظ شخصیت وی در جامعه و... اما در رابطه با حکم ازدواج با زنی که در عده به سر می‌برد، باید گفت که چنین ازدواجی حرام و باطل است؛ دائم باشد یا موقت؛ عده طلاق باشد یا وفات و یا دیگر اقسام عده. در حکم یاد شده تفاوتی میان علم دو طرف به حکم شرعی (حرمت ازدواج در حال عده) یا موضوع (در عده بودن زن) و جهل آنان وجود ندارد (نجفی، ۱۳۹۹، ج ۲۹، ص ۴۲۸). بنابراین اگر مردی زنی را طلاق دهد، آن زن طبق دستور قرآن باید مدتی را به عنوان «عده طلاق» صبر کند، سپس به عقد مردی دیگر درآید؛ و اگر بدون رعایت این عده ازدواج کند، عقد باطل است و کار حرامی مرتکب شده‌اند. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ؛ تا عده زن به پایان نرسیده، عقد نکاح را برقرار نکنید» (بقره: ۲۳۵). فقهای اهل سنت درباره حرام بودن حکم کسی که زنی را در عده به ازدواج خود در می‌آورد اتفاق نظر دارند و اختلافشان تنها در این است که آیا نکاح با زن در عده موجب حرمت ابدی می‌شود یا نه؟ فقهای مالکیه می‌گویند: «اگر با او آمیزش کرده باشد حرام مؤبد خواهد بود و گرنه حرام نمی‌شود». فقهای حنفیه و شافعیه می‌گویند: «بین این دو، جدایی می‌افتد و وقتی عده زن تمام شود مرد می‌تواند برای بار دوم او را به عقد خود در آورد» (الزحیلی، ۱۴۲۸، ج ۸، ص ۱۴۸). و حال آن که در جهاد نکاح، زنان و دختران در یک روز با چندین نفر همبستر شده، بدون آن که در این میان، عده ای ننگه داشته شود و این در حالی است که طبق نص صریح قرآن، ننگه داشتن عده و انقضای آن شرط صحت نکاح مجدد است، آن جا که می‌فرماید: «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...؛ زنان مطلقه، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند» (بقره: ۲۲۸). حتی نکاح متعه، که مورد قبول امامیه است نیز در اصل عده ننگه داشتن در قرآن و سنت مستثنی نشده است. بنابراین می‌توان گفت که، جهاد نکاح با نص صریح قرآن در تعارض است. لذا بطلان آن از این جهت امری مسلم می‌باشد.

۱-۲-۷. صحیح نبودن انشاء صیغه

یکی دیگر از ارکان عقد، انشاء صیغه است که جمع کثیری از فقها بر ضرورت لفظی بودن آن اجماع کرده‌اند. فقهای بزرگی چون شیخ انصاری و صاحب ریاض (حائری طباطبائی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۱۰) در این زمینه ادعای اجماع میان فقها داشته‌اند و شهید ثانی (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۸۵) ادعای عدم خلاف کرده است. هم‌چنین برخی از فقها نیز بر اجماع علمای امامیه و اهل تسنن اشاره کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۲۳، ص ۱۵۶). شیخ انصاری در کتابی در باب نکاح، یادآور می‌شود که فقها بر اعتبار اصل صیغه در عقد نکاح اجماع کرده‌اند و در ادامه می‌فرماید: «همانا فروج با اباحه و معاطات حلال نمی‌شود و فرق نکاح و سلاح (زنا یا تزویج غیر صحیح و تزویج به غیر کتاب و سنت) نیز در این صیغه لفظی است؛ زیرا در زنا نیز غالباً تراضی میان طرفین وجود دارد» (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۷۷). بنابراین شیعه و سنی همگی

اتفاق دارند که نکاح به وسیله عقد مشتمل بر ایجاب و قبول، از طرف زن و مرد یا ولی و وکیل آنان واقع می شود و به صرف رضایت طرفین بدون اجرای عقد، صحیح نیست (زحیلی، ۱۴۲۸، ص ۷۷) و این در حالی است که در جهاد نکاح، چیزی به نام صیغه عقد، وجود ندارد تکفیری ها زنان را به خود محرم می کنند اما به شیوه خود، و شیوه آنان هم به این صورت است که با خواندن یک حمد و یا گفتن ۳ بار «الله اکبر» زنان را [اگرچه متاهل هم باشند] به خود محرم می کنند و یا این که دستشان را روی سر هر زنی بگذارند و ۳ بار الله اکبر بگویند، آن زن به آنان محرم و حلال می شود. در برخی موارد نیز آنها با گذاشتن پارچه بر روی دست همدیگر برهم محرم می شوند. زیرا آنها صیغه موقتی که در دین شیعه است را از اساس رد می کنند و هیچ شرایطی را هم برای محرم کردن موقت در نظر نمی گیرند (www.takfir.ir).

۳-۱-۷. عدم اذن و رضایت ولی دختر

بر اساس آیات قرآن، هیچ شکی بر ولایت پدر، جد پدری، وصی و حاکم و مولا، و اذن آنان در ازدواج طفل، مجنون و سفیه نیست، و اجازه آنها با شرایطی که دارد برای ازدواج لازم است. در نکاح دختر باکره رشیده نیز، مالکیه، شافعیه و حنابله اذن ولی را لازم می دانند (جزیری، ۱۴۱۹، ج ۴، صص ۳۴-۳۶). در نتیجه در ازدواج همه دختران باکره، اذن ولی شرط خواهد بود. گرچه برخی مانند حنفیه، اذن ولی را شرط نمی دانند (همان، ص ۳۲). اما داعش در عراق و سوریه، زنان و دختران را بدون رضایت آنها و بدون اذن و رضایت ولی آنها، با انواع تهدیدات به جهاد النکاح مجبور می کن د (www.tvshia.com).

۴-۱-۷. نکاح با زن شوهر دار

یکی از شرایط مسلم برای نکاح، این است که زن، شوهر نداشته باشد. اگر زنی شوهر داشته باشد، به هیچ وجه نمی توان با او ازدواج کرد؛ به عبارت دیگر در اسلام و در جوامع دیگر یک زن نمی تواند بیش از یک شوهر داشته باشد. قرآن در این باره نیز می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ؛ و نیز زنان شوهر دار بر شما حرام شده» (نساء: ۲۳-۲۴). امام خمینی (ره) در رابطه با ازدواج با زن شوهر دار، بیان داشته است که: «زن متاهل به هیچ عنوان، خواه به صورت دائم و خواه به صورت موقت، نمی تواند با دیگری ازدواج نماید و در صورتی که زن متاهل با مرد بیگانه رابطه جنسی برقرار کند به مجازات حدی زنا محصنه (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۳) می باشد. بنابراین، عقد ازدواج با زن شوهر دار باطل است. خواه عالما و عامدا باشند یا از روی جهل. این موضوع از واضحات بوده و جای تردیدی در آن نیست. فقط باید دید آیا چنین عقدی موجب حرمت ابدی نیز می گردد یا نه؟ در پاسخ به این پرسش، مرحوم علامه حلی می گوید: «ملحق نمودن زن شوهر دار به زن معتده در حرمت ابدی مورد اشکال است» (حلی، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۵). ولی سایر فقها با استدلال به اولویت گفته اند که نکاح با زن شوهر دار همانند زن در عده موجب حرمت ابدی است. خواه نزدیکی تحقق پذیرفته باشد یا خیر. ولی در صورت جهل به موضوع یا حکم تنها در صورتی که دخول صورت بگیرد حرمت ابدی ایجاد می شود. در این مقام فرقی نمی کند که عقد اول یا عقد دوم دائمی باشد یا منقطع (نجفی، ۱۳۹۹، ج ۲۹، ص ۴۳۴). و این در حالی است که پس از صدور فتوای جهاد نکاح، بسیاری از مردان بدون این که زنان خود را طلاق داده باشند و بدون نگه داشتن عده، در اختیار گروههای تکفیری قرار می دادند.

۲-۷. عدم تحقق اهداف و مقاصد شرعی نکاح در جهاد نکاح

خداوند متعال هنگامی که نکاح را تشریح و مقرر فرمود، اهداف اجتماعی و مقاصدی را در نظر داشت که این اهداف مطابق آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌لندیشند قطعاً نشانه‌هایی است» (روم، ۲۱). عبارت است از: تحقق پاکدامنی و عفت، استقرار و سکون نفس بر اساس مودت و رحمت، تعاون و سازگاری و اطمینان زوجین به یکدیگر، تولید نسل صالح برای بقای نوع انسان، قصد دوام و همیشگی بودن ازدواج (شاطبی، بی تا: ج ۲، صص ۳۹۷ - ۳۹۶). بنابراین هدف از ازدواج در اسلام، تنها برآورده ساختن نیاز جنسی نیست؛ بلکه ازدواج سنت پیامبر (ص) است و برای معانی و مقاصد فردی، اجتماعی و دینی جعل شده است (اشقر، ۱۴۲۰، ص ۱۸۱). لذا اشباع غریزه از راه مشروع، حداقل اثر مترتب بر نکاح می‌باشد (ابو احمد، بی تا، ص ۳۴). و این در حالی است که جهاد نکاح با توجه به مغایرتش با احکام و قوانین نکاح مشروع، حتی حداقل هدف تشریح نکاح را هم در بر نمی‌گیرد.

۸. آثار و پیامدهای جهاد نکاح

۸-۱. فحشای اجباری

فحشای اجباری، به وسیله تعدادی از اسناد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی منع شده است. نخستین بار، دیوان بین‌المللی کیفری فحشای اجباری را به عنوان یک جرم مستقل علیه بشریت به رسمیت شناخته است. بر اساس آن، تحقق عنصر مادی این جنایت مستلزم آن است که مرتکب، یک یا چند نفر را به انجام اعمال جنسی از طریق اعمال زور با تهدید یا فشار مجبور کند. فحشای اجباری نوعاً با تعریف بردگی در زمان درگیری مسلحانه مطابقت خواهد کرد. در این صورت فحشای اجباری، ایجاد فاحشه‌خانه‌های اجباری برای تقویت روحی سربازان است (کوهستانی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۲۹۵). با توجه به این مطلب، آنچه در جریان جهاد نکاح نیز در حال اتفاق افتادن است، به جز مواردی که زنان و دختران با اختیار خود اقدام به چنین نکاحی می‌کنند، نوعی فحشای اجباری است، که زنان و دختران در مناطق اشغال شده توسط تکفیری‌ها، به آن دچار شده‌اند.

۸-۲. بارداری اجباری

مطابق بند دوم ماده ۷ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری، بارداری اجباری به عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شده و عنصر مادی آن، حبس غیرقانونی زنی است که اجباراً باردار شده است. برای تکمیل این جرم، کافی است مرتکب، زن زندانی را محبوس کند، هر چند آن زن به وسیله شخص دیگری باردار شده باشد (ورله، ۱۳۸۷، ص ۸۷) و این همان چیزی است که تکفیری‌ها در مناطق درگیری در سوریه و عراق انجام می‌دهند و چه بسیار زنانی که برای فرار از این رسوایی، دست به خودکشی می‌زنند.

۳-۸. اختلاط نسل ها و بی هویتی آنها

یکی از شبهاتی که اهل سنت به نکاح متعه وارد می کنند، این است که با گذشت زمان، پدران و مادران، فرزندان خود را نمی شناسند؛ در حالی که چنین سخنی باطل است چراکه در ازدواج موقت که بنابه نص صریح قرآن، مشروعیت دارد، فرزند متعلق به والدین می باشد و عدم شناخت، ناشی از غفلت والدین می باشد. و حال آن که در جهاد نکاح، که در آن در یک روز، چند مرد با یک زن نکاح می نمایند، پدران فرزندان حاصل از جهاد نکاح، به هیچ وجه قابل شناسایی نیستند و اختلاط نسل به راحتی صورت می گیرد و اگر هم در فرض محال، پدران چنین فرزندان مشخص هم بشوند، پذیرفتن چنین مسئولیتی از جانب شورشیان بعید و محال به نظر می رسد. حال سوال این است که، آیا نکاح متعه که مشروعیتش از سوی شارع تایید شده، باطل است یا نکاح ساختگی آنان.

۴-۸. سرنوشت سوم متولدان جهاد نکاح

اخیراً در شبکه های اجتماعی تصاویر و خبرهایی منتشر می شود که حاکی از آن است که از زنانی که فریب دروغ های مفتی های وهابی را خورده و به جهاد نکاح در سوریه رفته اند و هر روز به همبستری یکی از تروریست ها برای شهوت رانی در می آیند، نوزادانی به وجود آمده اند که به محض زایمان مادرانشان، دفن می شوند و یا بدون هیچ مسئولیتی در میان خرابه های رها می شوند تا بمیرند این نوزادها که حاصل ازدواج های زنان بی بند و بار و مردان شهوت ران هستند، پس از چند روز که شکل گرفته اند سقط می شوند و همچون تکه گوشتی در خرابه های سوریه رها می شوند تا غذای حیوانات درنده شوند. اما تروریست ها هیچ توجهی به این مسائل ندارند و همچنان به شهوت رانی خود ادامه می دهند. تا جایی که آنان هیچ محدودده و قانونی را برای خود قائل نیستند و وقتی متوجه بارداری زنی که به همبستری آنها درآمده است، می شوند به طریقی ضد بشری جنین شکل گرفته را از رحم زن خارج می کنند و سر می برند. با توجه به چنین قرائنی، دادن عنوان نکاح به چنین عملی، فریبی بیش نیست و در این ماجرا بیشتر فحشا مطرح است تا قوانین ازدواج.

۹. اهداف پیدا و پنهان فتوای جهاد نکاح

۱. تضعیف چهره اسلام ناب در افکار عمومی جهانی. ۲. ایجاد خلافت اسلامی بر پایه ایدئولوژی سلفیگری. ۳. فروریختن هنجارها و ارزش های انسانی و اجتماعی. ۴. تفرقه انگیزی و درگیری درون مذهبی و تضعیف جهان اسلام. ۵. ایجاد رعب و وحشت عده کثیری از مردم کشورهای اسلامی. ۶. جذب و حضور جنگجویان از سراسر جهان، یکی از راهبردهای حیاتی در جهت بقا و گسترش جریان های تکفیری. ۷. چارچوب سازی هویت خاص بر اساس برداشتی که از اسلام دارند، با توجه به اصول مورد نظر جریان های تکفیری.

نتیجه گیری

فتوای جهاد نکاحی که برخی مفتیان وهابی، در پی اعلام حمایت از تروریست هادر کشورهای منطقه و در پی ایجاد جذابیت های کاذب، برای نگه داشتن آنان در منطقه صادر کرده اند، اگرچه با دو عنوان مقدس جهاد و نکاح، آراسته شده است اما ضربات جبران ناپذیری را بر پیکره اسلام وارد کرده است. آن چه واضح و آشکار است این است که، نکاح در اسلام پیرو شرایط متعددی است که قرآن برخی از آنها را صراحتاً بیان فرموده است، از این رو این شرایط، مورد اتفاق تمام فرق اسلامی چه شیعه و چه سنی می باشد، و هر نکاحی که این شرایط در آن نقض شود مورد تایید فقهای اهل سنت و شیعه نخواهد بود. این در حالی است، که با بررسی های صورت گرفته آن چه تحت عنوان جهاد نکاح مطرح و به اهل سنت، نسبت داده شده تنها یک نکاح ساختگی است که از طرف عده ای از مفتی های وهابی که در صدد القای افکار وهابی خود هستند، صورت گرفته است. زیرا وجدان بیدار و معتقد به قرآن، کافی است آیات و احکام قرآنی درباره نکاح را با آنچه به نام جهاد نکاح صادر شده و به آن عمل می شود، در کنار هم گذاشته و با هم مقایسه کند و ببیند از کجای قرآن اجبار به ازدواج، ازدواج با زن شوهردار، ازدواج با زن بدون نگه داشتن عده و... که همگی ناقض شرایط نکاح می باشد، بیرون می آید. بنابراین آنچه این جماعت به نام اسلام و مسلمانان به راه انداخته اند و به وسیله غول رسانه ای صهیونیست آن را گسترش داده اند، چیزی جز اسلام ستیزی و بر باد دادن حیثیت و ناموس اسلامی نیست. حال جای تأمل است که چرا علمای جهان اسلام و بویژه علمای الازهر، حوزه های علمیه، همچنین سازمان همکاری اسلامی که داعیه حمایت از اسلام و مسلمانان دارند، اقدام عملی نمی کنند، از آنجا که این فتوا منجر به اقداماتی کاملاً غیر انسانی و اسلامی شده و فحشا و فساد را ترویج نموده، جای دارد در سازمان های حقوق بشری و انسانی مورد پیگیری قرار گیرد و به صورت قانونی کشورها از اعزام دختران و زنان عرب به سوریه جلوگیری کنند.

فهرست منابع

- قرآن مجید
- آلوسی، محمود شکری (۱۴۰۸)، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، معجم المقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۰۷)، رد المختار علی الدر المختار، بیروت: دارالفکر.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۳۲)، اغاثه اللفهان، ریاض: مکتبه المعارف.
- ----- (۱۴۲۳)، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، بیروت: موسسه الرساله.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (بی تا)، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالمعرفه.
- ابواحمد، ندا (بی تا)، اسباب الزواج العرفی و موقف الشرع منه، مصر: المکتبه الشامله، چاپ اول.
- اشقر، اسامه عمر سلیمان (۱۴۲۰)، مستجدات فقهیه فی قضايا الزواج و الطلاق، اردن: دارالنفاثس، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، کتاب النکاح، قم: کنگره جهانی.
- بحرانی، شیخ یوسف (۱۴۱۳)، الحدائق الناظره، بیروت: دارالأضواء.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
- بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۱۹)، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر.
- پاکتچی، احمد (۱۳۷۹) دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- حائری طباطبایی، سید علی (۱۴۰۴)، ریاض المسائل، قم: موسسه آل البيت.

- حمیدی، محمد بن فتوح (۱۴۲۳)، الجمع بین الصحیحین، بیروت: دارابن حزم.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۲)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه دمشقیه، قم، چاپ اول.
- جرجانی، محمد بن علی (۱۳۷۰)، التعریفات، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹)، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دارالثقلین، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۸)، الصحاح، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دارالعلم الملايين.
- حجتی، محمدباقر (۱۳۷۷)، اسباب النزول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی
- خرشی، محمد (بی تا)، شرح مختصر الخلیل، مصر: مطبعه الامیریه، چاپ دوم.
- خمینی، روح الله (۱۳۹۰)، صحیفه امام، ج ۲، مؤسسه نشر تنظیم آثار امام خمینی (ره).
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تحقیق: محمد معین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا) (بی تا)، مفردات الفاظ قرآن، چاپ سوم، تهران: المكتبة الرضویة. -- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۳۶۰)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
- زحیلی، وهبه (۱۴۲۸)، قضایا الفقه و الفکر المعاصر، دمشق: دارالفکر، چاپ سوم.
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۳)، شرح الزرکشی، ریاض: دارالعین.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹)، تفسیر الکشاف، بیروت: دارالمعرفة.
- زهیر المالکی، محمد ابوالنور (۱۴۱۲)، اصول الفقه، قاهره: مکتبه الازهریه للتراث.
- زیات، ابراهیم مصطفی احمد (بی تا)، المعجم الوسیط، تحقیق: حامد عبد الغادر، دارالنشر.
- زیلعی، عبدالرحمن بن یوسف (۱۳۵۷)، نصب الرایه لاحادیث الهدایه، مصر: دارالحديث.
- سحابی، هاله (۱۳۸۵)، حقوق و وظایف زن از نگاه قرآن، بازتاب اندیشه، ش ۷۷.
- سید مرتضی، علی (۱۳۹۲)، الحدود والحقایق، مشهد: الذکری الالفیه للشیخ الطوسی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۹۹۳)، الاتقان فی علوم القرآن، لبنان: دارالفکر.
- شاطبی، ابراهیم (بی تا): الموافقات، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴)، نیل الوطار، بیروت: دارالنشر.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۹)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۹)، جامع البیان، تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲)، مجمع البحرین، تهران: چاپ احمد حسینی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المسوط فی فقه الامامیه، تهران: المكتبة الرضویة.
- علیشاهی قلعه جویری، ابوالفضل (۱۳۸۹)، حوزه معنایی واژه نساء در قرآن، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۹.
- علی محمدی، طاهر (۱۳۹۳)، واکاوی مشروعیت ازدواج عرفی، مطالعات زن و خانواده دوره ۲، شماره ۲.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۲۴)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (بی تا)، مفاتیح الشرایع، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- قرشی، محمد (۱۳۷۱)، شرح مختصر الخلیل، مصر: مطبعه الأمیریه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵)، تفسیر قرطبی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲)، أنوار الفقاهه، نجف اشرف: چاپ دوم، مؤسسه کاشف الغطاء.
- کوهستانی، محبوبه (۱۳۹۳)، نقض حقوق زنان و جریان های تکفیری، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البيت.
- مصطفوی، حسن (۱۳۹۳)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

- مظفر، محمدرضا (۱۴۱۵)، اصول فقه، قاهره: مکتبه الازهریه للتراث.
- مقدسی، ابراهیم بن محمد (۱۴۰۰)، المبدع، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳)، کتاب النکاح، قم: نشر مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نراقی، ملا محمد مهدی (۱۳۷۵)، عوائد الایام، فی بیان الاحکام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نیشابوری، مسلم بن حجّاج (۱۴۲۵)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر.
- ورله، گرهارد (۱۳۸۷)، جنایت علیه بشریت، مجله حقوقی بین المللی، سال بیست و پنجم، شماره ۳۹.
- هاشمی، علی (۱۹۶۰)، المرأه فی الشعر الجاهلی، بغداد: مطبعه المعارف.

وبگاه‌ها

- <http://www.valiasr-aj.com>
- <http://www.seraj24.irh>
- <http://www.tvshia.com>
- <http://iswnews.com/3641>
- <http://www.aftabnews.ir>
- [http:// www.shafaqna.com/persian](http://www.shafaqna.com/persian)

Jihad marriage; heresy or tradition from the point of view of Islamic jurisprudence and secular movements

Seyed_Hassan Abedian¹, Ahmad Moradkhani², Seyed_Mohammad_Mehdi Ahmadi³, Zeinab Mohammadi⁴

Abstract: "marriage jihad "is a challenge which has been issued from some religious orders from one side of the security and peace of the Islamic society on the one hand threatening Islam and Muslims to the world. since this fatwa has profound implications in the two domains of thoughts and behavior for the islamic world and one of the factors affecting the long - term presence of takfiri jihadists in the region, therefore, the present study intends to investigate the jurisprudence judgment of marriage jihad from the viewpoint of islamic sects, and whether such a fatwa is a tradition or a heresy. this research, using descriptive and analytical method and by studying the verses of jurists and fatwas of jurists, proves that such punishments are not only compatible with any one of the pillars and regulations of the religious matrimony, but the shiite scholars have not confirmed the authenticity of such claims, but they can not agree with any of islamic jurisprudence rules.

Keywords: marriage jihad, heresy, tradition, religious opinion, takfiri flow.

¹ Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Iran. (Corresponding Author) E-mail: mhaded4@yahoo.com.

² Assistant Professor of Jurisprudence and Islamic Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

³ Assistant Professor of Islamic Law and Principles of Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

⁴ - Ph.D. Student of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Iran.